

ظهور «معنا» در مکان، با تأکید بر معماری «پدیدارشناسانه»، مورد مطالعاتی: فضای شهری سبزه میدان قزوین*

فریبا البرزی** - شایسته پروینیان^۲

۱. استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران (نویسنده مسئول).
۲. کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۴/۲۰ تاریخ اصلاحات: ۹۵/۰۷/۲۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۱۰/۲۵ تاریخ انتشار: ۹۸/۰۹/۳۰

چکیده

فقدان معنا در معماری عملکردگرای مدرن، تأکید بر وجوه بصری و فیزیکی، جنبه‌های ادراکی مخاطب و همچنین شناخت او از فضا را ناچیز شمرده و معنا را از مکان، می‌زداید؛ پژوهش حاضر بر آن است که با پیگیری مفهوم حس مکان در معماری امروز، بر ارتقای کیفی آن تأکید ورزد. حس مکان، در پی ایجاد ارتباطی مطلوب میان ادراکات مخاطب با محیط است به گونه‌ای که با مکان‌مندسازی فضای معماری، خلاء عملکردگرایی مفرط مدرن را برطرف نماید. در پی تزریق معنا و توجه بر انتظارات مخاطب، تعاملات اجتماعی که به‌عنوان اساسی‌ترین دستاورد کیفی در جوامع امروزی مطرح هستند، در مکان جاری شده و به حضور فرد، منجر می‌شوند؛ این مقاله با بررسی مجموعه سبزه میدان قزوین و بناهای تاریخی اطراف آن، به‌عنوان مورد مطالعاتی در پی دستیابی به حس مکان است؛ فرضیه پژوهش مطرح می‌دارد که با پیگیری مفاهیم پدیدارشناسی، مخاطب به حس مکان مطلوب در فضا دست می‌یابد. روش تحقیق، در ابتدا کیفی می‌باشد که به تحلیل و توصیف مفاهیم مرتبط با «حس مکان» پرداخته خواهد شد؛ همچنین در ادامه با بهره‌گیری از شیوه پیمایشی برای اثبات فرضیه، داده‌های پژوهش با استفاده از نرم‌افزار SPSS v.16 آنالیز شده‌اند. تحلیل داده‌ها در جامعه آماری که شامل تعدادی از متخصصین معماری و شهرسازی می‌باشند، صورت گرفته است و براساس آن، عوامل مؤثر بر آفرینش حس مکان فضای معماری بررسی شده‌اند. متغیرهای اساسی در راستای اثبات فرضیه: دعوت‌کنندگی و تمایل به حضور، دستیابی به تعاملات اجتماعی مطلوب و ارتقای کیفی فضای شهری و معماری پیگیری شده‌اند که هر یک دارای مؤلفه‌های مختص به خود می‌باشند؛ در پی انتخاب چنین ساختارهایی جهت پیگیری پژوهش حاضر، دستیابی به فضاهای معمارانه مطلوب به لحاظ کیفی، در گرو شناخت عوامل ادراکی مخاطب در فضا است؛ این جنبه از پژوهش احساسات مخاطب فضا، در مکانی که در آن حضور می‌یابد را مقدم شمرده و در پی دستیابی به آن است.

واژگان کلیدی: معنا، ادراک، حس مکان، پدیدارشناسی، فضای معماری، سبزه میدان.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده دوم با عنوان «طراحی مرکز هنرهای تجسمی تهران، با رویکرد پدیدارشناسی»، با راهنمایی نویسنده اول در گروه معماری دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین می‌باشد.

** E-mail: faalborzi@yahoo.com

۱. مقدمه

شکل گسترده، تحلیل نموده و بر ایجاد حس تعلق به آن، تأکید می‌ورزد؛ لذا اهمیت این دیدگاه و همچنین پیگیری پیشینه و پیشگامان آن، در دستیابی به ارتقای کیفی فضاهای معمارانه‌ای که در آینده، متولد می‌شوند، آشکار است. اندیشه‌های صاحب‌نظران این حوزه و همچنین نحوه تحلیل آن‌ها در نیل به معماری معنامند، قابل توجه است چرا که چنین مقوله‌هایی نگرش‌های نوینی را در خصوص اعمال ساختارهای کیفی در معماری آتی، عرضه می‌دارند. هدف اساسی از انجام این پژوهش، آشنایی هرچه بیشتر با عوامل کالبدی و ادراکی مرتبط با حس مکان فضای معماری است که با تحقق آن‌ها، معماری معنامند و هویت‌مند، به منصف ظهور برسد. شایان ذکر است که چنین مقولاتی، از مفاهیم برگرفته شده از تفکر پدیدارشناسی است. همچنین به جهت پیگیری هدف اساسی پژوهش و بررسی ساختارهای پیشینه مرتبط با آن، روش توصیفی، تحلیل مفاهیم یادشده را میسر می‌نماید؛ توصیف دقیق مفاهیم یادشده، معماری امروز را به شیوه‌ای نوین، به مخاطب عرضه می‌نماید؛ لذا ارتقای کیفی ساختارهای معماری، نیازمند بررسی مؤلفه‌های کیفی مختص آن‌ها خواهد بود که این تحلیل‌ها، در گام نخست با پیگیری مفاهیم کالبدی و بررسی زیرساخت‌هایی فیزیکی و در گام آتی، با بهره‌گیری از مفاهیم ارزشمند کیفی، محقق می‌شوند.

۲. پیشینه پژوهش

این پژوهش، با هدف پیگیری مفاهیم متعددی در خصوص مکان نظیر: پدیدارشناسی مکان، معنای مکان، حس مکان^۲، روح مکان^۳، حس تعلق^۵ و همچنین زیرساخت‌های آن‌ها، آغاز شده است. لازم‌به‌ذکر است که واژه‌های حس مکان و روح مکان، برای نخستین بار توسط نظریه‌پردازان علم پدیدارشناسی، ادmond هوسرل^۶، مرتین هایدگر^۷ و کریستین نوربرگ شولتز^۸ مطرح شده‌اند و امروزه با چنین ساختارهایی در پژوهش‌های گسترده، به کار می‌روند. بررسی علم پدیدارشناسی در این حوزه پژوهشی، از آن جهت حائز اهمیت است که فلسفه این علم، به تأکید بر پدیده‌های هستی و تأثیر متقابل آن‌ها در برابر سایر پدیده‌ها، می‌پردازد؛ لذا وجود این مفهوم، به عنوان مقدمه‌ای بر تحلیل‌های کیفی^۹ در خصوص ساختارهای مکان و معماری فضاها، ضروری به نظر می‌رسد. واژه پدیدارشناسی، "Phenomenology" به معنای نمایش دادن و نشان دادن است؛ این اصطلاح را هگل^{۱۰} در کتاب پدیدارشناسی روح، برای نخستین بار به کار برد؛ بنیانگذار مکتب پدیدارشناسی، فرانتس برنتانو^{۱۱} (۱۸۵۹-۱۹۱۷) فیلسوف فرانسوی است و پس از او، ادmond هوسرل (۱۸۵۹-۱۹۳۸)، تأثیرگذارتر از خود اوست (Darabi, 2009, p. 6). پدیده^{۱۲}، در فرهنگ وبستر، یک شی یا یک جنبه و نمود شناخته شده از طریق حواس

امروزه با تولد اندیشه‌های نو، نوگرایی فعالیت‌های انسان و اهمیت سطح تعاملات اجتماعی در زندگی او، نیاز به فضاهای معمارانه دارای محتوا و معنا، غیرقابل انکار است؛ اهمیت این امر، بیش از همه، برای ایجاد فضاهای مطلوب توسط طراحان، ضروری است چراکه شهر، تنها بستر زیستی بشر است که پیوندی ژرف میان او با محیط را، برقرار می‌سازد. زمینه، تأثیر بسزایی در روند رفتاری انسان خواهد داشت که به نوعی هویت‌ساز بوده و تمامی سطوح فرهنگ یک جامعه را تشکیل می‌دهد. ظهور مطلوبیت کیفی در فضاهای شهری امروز، از عوامل اثربخش در پیگیری معنابخشی فضاها و همچنین به عنوان هدف اساسی در رفع بحران هویت‌مندی شهر، مطرح است؛ لذا اهمیت توصیف ساختارهای کالبدی معنامند و تشریح مفهوم حس مکان با هدف افزایش کیفیت فضاها، ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه، «حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می‌آید، حس مکان نامیده می‌شود که عامل مهم در هماهنگی فرد و محیط، باعث بهره‌برداری بهتر از محیط، رضایت استفاده‌کنندگان و در نهایت احساس تعلق آن‌ها با محیط و تداوم حضور در آن می‌شود» (Falahat, 2007, p. 58). اهمیت این موضوع بدین گونه است که مکان فاقد معنا، تا مرز فضایی پیش می‌رود که جریان و پویایی در آن وجود ندارد و این پایین‌ترین سطح کیفی یک کالبد است که حضور و تعلق افراد در آن به حداقل می‌رسد؛ بر این اساس، درک نادرست و ناکارآمد از مکان، می‌تواند به آفرینش فضاهای نامناسب در ساختارهای شهری، منجر شود؛ در این خصوص شولتز به این نکته اشاره دارد که «گرایش‌ها گسترده و روندهایی که معماری را می‌سازند، همه یک وجه اشتراک دارند و آن در طلب معنا بودن است» (Norberg-Schulz, 2003). معماری، راه‌حل نمادین برای تطبیق مفاهیم نظری با مکان است به گونه‌ای که در معنابخشی آن مؤثر شود؛ بنابراین ابزار حضور معنا در فضا، چالشی است متقابل از جنس پیوند نظریه و ساختارهای علمی که با معماری محقق می‌شود. حضور متداوم در مکان، نیازمند تشریح ساختارهای ادراکی مخاطب با فضا است که این حضور صرفاً فیزیکی نیست و بخش اعظم آن، تحلیل مشخصه‌های کیفی خواهد بود؛ این مفهوم، توصیفی از ساختارهای مربوط به مکان است که با حضور در آن، به ظهور می‌رسد. همچنین این مقوله، یکی از اساسی‌ترین پیامدها و زیرساخت‌های دیدگاه پدیدارشناسی است که با بررسی مؤلفه‌های این تفکر، محقق می‌شود؛ جریان فکری این حوزه پژوهشی، بیش از پیش بر زندگی معنامند بشر امروز، تأکید می‌ورزد چرا که با ساختارهای ادراکی، روزنه‌ای نو به سوی او می‌گشاید؛ این امر، به بررسی محتوایی از فضای معماری پرداخته، ساختارهای آن را به

۳. نقش و جایگاه پدیدارشناسی در معماری؛ نظریه‌های اندیشمندان

مفهوم پدیدارشناسی، توسط نظریه‌پردازان بسیاری، مورد بررسی قرار گرفته و هر یک به نوعی به تعریف و تحلیل آن پرداخته‌اند؛ این مفهوم چالشی بین مخاطب و فضای معماری^{۱۵} را برمی‌انگیزد که مخاطب و ادراکات حسی آن، جزء تفکیک‌ناپذیر آن بوده و بر پدیده‌های هستی، تأکید و تمرکز می‌شود. علاوه بر اهمیت واژه‌شناسی و معنای پدیدارشناسی، پیوند این مفهوم با معماری، یکی از بارزترین دستاوردهای این پژوهش است که با توصیف و تحلیل پدیدارشناسان آغاز شده است و در سایر بخش‌ها با تشریح ساختارهای مکان، پیگیری خواهد شد. درخصوص ارائه نظریه‌های پدیدارشناسان، به بررسی چند نمونه در زیر پرداخته شده است؛ این نظریه‌ها با برداشتهایی از منابع موجود داخلی و خارجی در خصوص موضوع، گردآوری شده و در نهایت به ارائه چکیده مطالب در قالب جدول ۱، پرداخته شده است.

فرانتس برنتانو به‌عنوان آغازگر ایده‌های پدیدارشناسانه، از جهات بسیاری بر هوسرل اثر گذاشت و وجه اشتراک آن‌ها، تأکید هر دو بر فلسفه بود؛ برنتانو بر آن باور بود که همه استنتاج‌های فلسفی باید برگرفته از تجربه باشد؛ همچنین وی با انتشار کتاب روانشناسی بنابر نظرگاهی تجربه، بنیان نهضت پدیدارشناختی را ایجاد نمود (Darabi, 2009, p. 8). تمرکز آغازگران تفکر پدیدارشناسی، بیشتر بر حوزه فلسفی این دیدگاه است؛ با این توصیف، برنتانو به شهود یا ادراک باطنی تأکید کرده و آن را تحلیل بی‌واسطه تجربه خودآگاه می‌دانست (Brentano, 1969, pp. 7-17). آدموند هوسرل نیز یکی از چهره‌های تأثیرگذار این دیدگاه است؛ چراکه علم پدیدارشناسی، ثمره و دستاورد اندیشمندی چون هوسرل است که پایه‌های ابتدایی آن را بنیان نهاده‌اند. هوسرل یکی از مؤثرترین افراد در رشد و شکل‌گیری پدیدارشناسی است؛ او تحت این عنوان روشی بسیار اساسی را در پژوهش‌های فلسفی به میراث گذاشت و این روش از سوی فلاسفه مختلف به کار گرفته شد (Darabi, 2009, p. 8). تنها در «پدیدارشناسی هوسرل است که پدیدارشناسی به یک فلسفه یا روش توصیفی کامل تبدیل می‌شود؛ پدیدارشناسی، دیسیپلینی^{۱۶} (نظمی) است که در پی توصیف چگونگی بنای جهان و تجربه آن از طریق آگاهی است» (Partovi, 2013, p. 27). «هوسرل، شعار بازگشت به سوی اشیا^{۱۷}، یعنی توجه و التفات^{۱۸} ذهن به داده‌های آگاهی را اساس کار خود قرار داد» (Mostafavi, 2012, p. 48).

هوسرل این علم را رجوع به پدیده‌ها بدون هیچ پیش‌داوری علمی و عملی، تعریف می‌کند (Moran & Mooney, 2002, p. 126). پدیدارشناسی هوسرل، کوششی برای درک ماهیت از طریق توصیف و شهود است (Ebrahimi, 1989, p. 14). ایمانوئل کانت^{۱۹} نیز «آنچه بر اساس تجربه

است نه تفکر؛ پدیده با اصطلاحات معقولات، به معنای آنچه بوسیله تفکر دریافت می‌شود، در تقابل است؛ پدیده چیزی است که بر کسی ظاهر شود یا خود آن را نشان می‌دهد اما پدیدارشناسی، چیزی بیش‌تر از توصیف آن چیزی است که بر شخص ظاهر شود (Partovi, 2013, p. 27). «پدیدارشناسی، یکی از اصطلاحات فلسفه متعارف است و در اواخر قرن هجدهم به معنی مطالعه پدیدار، یعنی آنچه ظاهر و نمایان می‌شود، به کار برده شده است» (Jean wabl, 1994). پدیدارشناسی، این توان را دارد که در فرآیند یک رویکرد فلسفی، به تبیین مؤلفه‌های مرتبط با مکان و چگونگی احراز هویت^{۲۰}، حس مکان و روح مکان بپردازد که مراحل زیستی انسان را سهل‌تر و ادراک^{۲۱} و شهود شهروندان از فضاهای شهری را ساده‌تر می‌کند (Mahomoudi Nejad, Pourjafar, Bemanian, Ansari, & Taghvaei, 2008, p. 282). پدیدارشناسی، یک فلسفه روشمند است که تأکید و تمرکز مخاطب را بر شناخت و ادراک پدیده‌ها و همچنین تأثیر متقابل معانی آن‌ها، معطوف می‌سازد؛ با این توصیف که هرآنچه در هستی وجود دارد، پدیدار معرفی می‌شود؛ لذا تحلیل ماهیت آن، بر معنادهی زندگی روزمره بشر، اثربخش خواهد بود. در این رویکرد، تمرکز و توجه بر توصیف پدیده‌های جهان و همچنین آگاهی منوط بر تجربه مطرح است که در آن هیچ‌گونه پیش‌داوری وجود نداشته و توجه صرف، بر زمان حال است. این رویکرد به همه چیز، بدون تغییر می‌نگرد؛ درواقع بیان می‌کند ارزش و الگوهای تحلیلی که بناست بر پدیده‌ای ظاهر گردند، با توصیف بر ساختارهای فعلی آن، تحقق خواهند یافت. بزرگترین هدف پدیدارشناسی، بازگشت به ماهیت اشیا است که به معنی شناختی به‌دور از مفاهیم تجریدی و انتزاعی و روبه‌رو شدن با واقعیت پدیده‌ها با صادقانه‌ترین و خالص‌ترین صورت ممکن است (Partovi, 2013, p. 13). «بی‌تردید یکی از بزرگترین و پربرترین جریان‌های فلسفی در تاریخ اندیشه بشر، پدیدارشناسی است که امروزه پس از قریب به یک سده رشد و بالندگی نزد اندیشمندان و نام‌آوران فلسفه، همچنان در حوزه‌های مختلف معارف و علوم انسانی، کاربرد دارد و ثمرات فراوان به‌بارآورده است» (Khatami, 2008). علم پدیدارشناسی، به‌شیوه‌ای خاص به فضا و همچنین مخاطب آن می‌نگرد؛ دراین خصوص، مقوله ادراکات مخاطب از فضا و همچنین ارتباط ناگسستنی وی با آن، حائز اهمیت است؛ چنین تحلیلی، در حوزه فکری دیدگاهی جای می‌گیرد که مخاطب را بیش‌ازپیش ارج می‌نهد، تمامی فضا را برای او می‌آفریند و در نهایت مخاطب را با فضا، پیوند می‌دهد. در خصوص چارچوب نظری پژوهش با ترغیب بر مفاهیم مطرح شده، می‌توان بیان نمود بخش حاضر حاوی بررسی تعاریف پایه مرتبط با پژوهش است که در سایر بخش‌ها، همه موارد به تفصیل، تشریح می‌شوند.

مشترک جهان روزمره آغاز می‌کند و کار جامعه‌شناسی را دوباره‌سازی مفاهیم عادی این زندگی روزانه به‌شمار می‌آورد (Ebrahimi, 1989, p. 16). وی، در خصوص مفاهیم و ساختارهای مکان نسبت به پدیدارشناسی، اظهار نظر می‌کند که در ادامه به تشریح آن‌ها پرداخته خواهد شد. موریس مرلوپونتی^{۲۲} بر این عقیده است «پدیده‌شناسی، مطالعه ماهیت‌هاست و به تبعیت از آن برای همه مسائل می‌توان تعاریفی از ماهیت ایشان ارائه نمود» (Partovi, 2013, p. 27).

وی نظام فلسفی خود را به‌طور گسترده‌ای مطابق پدیده‌شناختی هوسرل، بنانهاده است و همچنین بر ادراک در پدیده‌ها تأکید می‌ورزد که در کتاب پدیده‌شناسی ادراک، آن‌را مطرح می‌نماید (Darabi, 2009, pp. 8-9). یوهانی پالاسما^{۲۳} بیشتر متأثر از موریس مرلوپونتی است و همچنین نیم‌نگاهی نیز به هایدگر و هوسرل دارد؛ از نگاه او، پدیدارشناسی، نگاه ناب به پدیده‌ها است که این تعبیر او را به هوسرل نزدیک می‌کند. از نظر پالاسما، نگرش پدیدارشناختی، آن نگرش ژرفی است که ما را به گوهر چیزها نزدیک می‌کند و چیزها را در نزدیکی ما نگه می‌دارد. درواقع این رویکرد، رویکردی وجودی است (Shirazi, 2010, pp. 126-127). آندره دارتیگ^{۲۴} بیان می‌کند پدیدارشناسی عبارت است از مطالعه یا شناخت پدیدار چون هر چیزی که ظاهر می‌شود، پدیدار است؛ تلاش مؤثر پدیدارشناسی عبارت است از تحلیل امور زنده پدیدارها و تعمیم آن در مقیاس گستره جهان؛ قلمرو پدیدارشناسی، در عمل نامحدود است و نمی‌توان آن‌را در محدوده علم خاصی قرار داد (Dartigues, 1994, p. 3). پیتر زومتور^{۲۵} چهره سرشناس دیدگاه پدیدارشناسی و نیز یکی از پیشگامان تجلی پدیدارشناسی در معماری است که آثار ارزشمندی را در این خصوص، تدوین نموده است؛ توجه و تأکید وی بر معماری ادراکی با بهره‌گیری از حواس، از جنبه‌های تبیین علم پدیدارشناسی در معماری وی است. «زومتور، ویژگی یک معماری خوب را برانگیختن حضور انسان از طریق تجربه یک اتمسفر در فضا می‌داند و عقیده او، حول محور برخورد حواس انسانی با معماری و حضور همه‌جانبه احساسات انسانی در واکنش به یک بنای معماری بوده که با واکنش عاطفی و ایجادکننده یک شغف در مخاطب، همراه می‌باشد و از آن‌ها، به‌عنوان ابزارهای سنجش یک بنا نام‌برده و کشف و برخورد آگاهانه با این کیفیت‌ها را اساس آموزش برای معماران می‌داند» (Zumthor, 2015, p. 115). وی در آثار خود با تأکید بیشتر بر احساسات و عواطف انسان در لحظه برخورد با معماری، آن‌را به‌شکل نوینی می‌آفریند و به‌نحوی مخاطب را با مکانش، یکی می‌کند. «اصول متعددی در روند طراحی او وجود دارند که عبارت‌اند از: هارمونی و نظم، سادگی، خلوص، صداقت و عملکرد با کیفیت، توجه به مصالح و کیفیات تجربی که این‌ها همه‌وهمه

بر انسان ظاهر می‌شود را پدیدار نامید» (Mostafavi, 2012, p. 48). پدیدارشناسی، تمایز میان مطالعه اشیا و حوادث می‌باشد آنگونه که در تجربه انسان ظاهر می‌شوند و آن‌گونه که در خود هستند (Partovi, 2013, p. 27). درواقع فهم و تلقی کانت از انسان، اهمیت اساسی دارد. از نظر او، آنچه که بر همه علوم، قابل‌دستیابی و آگاهی است، ظاهر یا فنومن پدیده‌هاست و نومن یا ذات آن‌ها، هرگز آشکار نخواهد شد (Ebrahimi, 1989, p. 9). گئورگ ویلهلم فریدریش هگل «پدیدارشناسی روح را مطرح می‌نماید و برای توصیف علمی که منجر به شناخت روح فی‌نفسه می‌شود، به‌کار برده است» (Partovi, 2013, p. 27). درواقع، هگل معتقد است که پدیدارشناسی، همان فلسفه روح است؛ چراکه آنچه پدیدار می‌شود، ظواهر امور نیست (Mostafavi, 2012, p. 48). پدیدارشناسی براساس تعریف هگل، علمی است مبتنی بر آگاهی روح به‌طریقی که بر انسان ظاهر می‌شود و آنچنان که به‌خودی‌خود وجود دارد (Tanhaei, 2015, p. 267). مارتین هایدگر به‌عنوان یکی از اندیشمندان تاثیرگذار، هر آنچه را که هست و موجودیت دارد را پدیدار می‌نامد. وی در کتاب وجود و زمان جنبه‌ای از پدیدارشناسی را بررسی و مطرح کرد که پدیدارشناسی هرمنوتیک^{۲۶} یا پدیدارشناسی مبتنی بر تفسیر متن نام دارد؛ در واقع هایدگر پدیدارشناسی را تفسیری می‌شمارد بر خلاف هوسرل که آن‌را علم توصیفی می‌خواند (Darabi, 2009, p. 5).

انتخاب دیدگاه هستی‌شناسانه بر خلاف انتخاب مطالعه شناخت‌شناسانه هوسرل؛ از نظر هایدگر، انسان به طور دائم در حال تعامل^{۲۱} با محیط و تفسیر آن است؛ پدیدارشناسی هرمنوتیک (منتسب به هایدگر) است که در پی کشف معنی است؛ معانی که به فوریت به‌شهود در نمی‌آید و قابل‌توصیف آنی نیست (Partovi, 2013, p. 45). «در پدیدارشناسی، نه انسان به طور تجربیدی مورد بررسی قرار می‌گیرد، نه جهان، بلکه توجه اصلی به انسان-در-جهان معطوف است. بودن-در-جهان پدیده‌ای است که هایدگر قسمت اعظم کتاب خود-هستی و واقعیت را بدان اختصاص می‌دهد؛ از نظر او، بودن-در-جهان، مؤلفه اصلی هستی بشر موید واقعیت است که هر آنچه هست، محیطی دارد» (Relph, 2000, pp. 15-17). کریستین نوربرگ‌شولتز نیز در خصوص این تفکر، این‌چنین بیان می‌کند «پدیدارشناسی، روشی است کاملاً مناسب جهت نفوذ در جهان روزمره، چراکه معماری به‌واقع در خدمت کلیت است، کلیتی که اصطلاح زیست-جهان متضمن آن است و از فرآیند علمی دوری می‌گزیند» (Norberg-Schulz, 2000, p. 15). «به‌نظر وی، پدیدارشناسی، یک روش است و نه نوعی فلسفه، راه و روشی است که برآن‌است تا ساختارها و معانی جهان زندگی را فراچنگ آورد» (Norberg-Schulz, 2000, p. 7)؛ همچنین شولتز، در ارائه نظریه‌های پدیدارشناسی خود، از زندگی

با این توصیف، منابع پیگیری شده، به شکل گسترده تر از دیدگاه‌های ذکر شده بوده و به سبب کارکرد ساده و بهینه، به صورت عبارت و مفهوم بیان شده‌اند که نگارندگان تمامی کوشش خود را در اصل امانتداری و حفظ حق مؤلف، نموده‌اند.

منجربه پیدایش اتمسفر خاص در آثار زومتور می‌شوند» (Zumthor, 2015, p. 115). با توجه به آنچه از پیش‌رو گذشت، به ارائه خلاصه‌ای از نظریه‌های اندیشمندان، با هدف بهره‌وری مناسب از مبانی فکری و تئوريات تفکر پدیدارشناسی، در قالب جدول ۱، پرداخته می‌شود.

جدول ۱: تحلیل پدیدارشناسی از دیدگاه نظریه پردازان

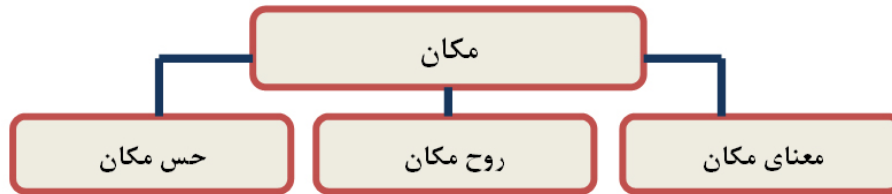
پدیدارشناسی		
ردیف	نظریه پرداز	نظریه مفهوم
۱	فرانتس برنتانو	اعتقاد به فلسفه، تأثیرگذار بر نظریه پردازانی چون هوسرل، پیشتاز نهضت پدیدارشناختی، تأکید بر شهود و ادراک باطنی در تحلیل بی واسطه تجربه خودآگاه
۲	ادموند هوسرل	یکی از بنیان‌گذاران تفکر پدیدارشناسی، پدیدارشناسی علمی و توصیفی - بازگشت به خود اشیاء (Mostafavi, 2012, p. 48)، پدیدارشناسی علم بدون پیش فرض
۳	ایمانوئل کانت	پایه‌گذار اندیشه‌های هگل، تأکید بر پلی بین اصالت خرد و تجربه (partovi, 2013, p. 23)، مؤثرترین و بزرگترین فیلسوف دوره جدید، نقد عقل محض، نقد خرد عملی، اعتقاد به شناخت پس از تجربه؛ شناختی که از تجربه حاصل می‌شود (Ebrahimi, 1989, p. 14).
۴	گئورگ ویلهلم فریدریش هگل	پدیدارشناسی ظهور یافته مبتنی بر آگاهی روح (Tanhaei, 2015, p. 267).
۵	مارتین هایدگر	تعریف پدیدارشناسی به شکل فلسفی، پدیدارشناسی هستی‌شناختی، فهمیدن یا درون‌فهمی؛ کلید هرمنوتیک هایدگر (Mostafavi, 2012, p. 49).
۶	کریستین نوربرگ شولتز	تأکید بر پدیده‌ها و نحوه شناسایی آن‌ها (Norberg - Schulz, 1984, p. viii)، تمرکز بر پدیدارشناسی محیط روزانه برخلاف دیدگاه‌های دیگر اندیشمندان (Norberg - Schulz, 1984, p. 8)، پدیدارشناسی به عنوان یک روش نه فلسفه، بررسی و ارائه مفهوم پدیدارشناسی در زندگی روزمره.
۷	موریس مرلوپونتی	توجه به ادراک در پدیدارشناسی (Darabi, 2009, p. 6) و نظام فلسفی بر اساس اندیشه‌های هوسرل، پدیدارشناسی؛ آشکارکننده جهان، ادراک حقیقت به صورت مستقیم و از طریق آگاهی (Darabi, 2009, p. 10).
۸	یوهانی پالاسما	اعتقاد به پدیدارشناسی وجودی و قادر به آشکارسازی وجوه پیدای و پنهان امور (Shirazi, 2010, pp. 126-127). معماری چند حسی، نقد سلطه بینایی.
۹	آندره دارتیگ	قلمروی نامحدود پدیدارشناسی (Dartigues, 1994, p. 3). پدیدارشناسی، مطالعه توصیفی پدیده‌ها به همان صورتی که ظاهر می‌شوند، توصیف بر پایه ذات و شهود.
۱۰	پیتر زومتور	بررسی و مطرح نمودن واژه اتمسفر در خصوص معماری پدیدارشناسانه و نحوه ادراک و حضور مخاطب در فضا، ادراکات حسی، جنبه‌های احساسی تجربه معمارانه، توجه به: هارمونی و نظم، سادگی، خلوص، صداقت و عملکرد باکیفیت، توجه به مصالح و کیفیات تجربی (Zumthor, 2015, pp. 117-118).

۴. مکان و ساختارهای آن

مکان، یکی از مفاهیم بررسی شده در تدوین این پژوهش است که شامل ساختارهای متعددی از جمله: معنای

مکان، روح مکان و حس مکان، می‌باشد. این دسته‌بندی بر اساس دستیابی به اهداف اساسی پژوهش و همچنین ارتقای سطح کیفی فضاهای معماری، صورت گرفته است که در بخش‌های آتی به تشریح آن‌ها پرداخته خواهد شد.

نمودار ۱: ساختارهای مکان



در مکان‌هایی است که جایگاه زندگی بشر شده‌اند. «مکان در رابطه با فضا، تعدد معانی مرتبط با یکدیگر را تجربه می‌کند. مکان یک پدیده تجربی ساده و بی‌تفاوت نیست که در تمامی موقعیت‌ها ثابت باشد، بلکه دارای گستره‌ای از ظرایف و معانی به گستردگی تجربیات و اهداف بشر است» (Relph, 2010, p. 36). معنا در مکان، به‌عنوان اساسی‌ترین ساختار مکان تلقی می‌شود؛ چراکه معناست که مکان را از گستره عظیم فضا تفکیک نموده و به آن شخصیت می‌بخشد. مکان، زیرمجموعه‌ای از فضاست که به‌سبب دارا بودن کیفیت و فیزیک خاص، سامانمند و هدفمند شده است.

۴-۲- روح مکان

یکی از ساختارهای اساسی که مکان را تشریح می‌کند، روح مکان است و پژوهش‌های متعددی در این خصوص، صورت گرفته است. روح مکان، معنایی برای مکان تلقی می‌شود که به‌توصیف مؤلفه‌های کیفی در باب آن تأکید می‌ورزد. «روح مکان، یک مفهوم رومی است؛ طبق باور باستانی رومی، هر موجود مستقل، دارای "Genius Loci" خاص خود یا روح محافظ خود است؛ این روح به مردم و مکان‌ها زندگی می‌بخشد، آن‌ها را از تولد تا مرگ همراهی می‌کند و ویژگی یا ماهیت آن‌را تعیین می‌نماید» (Norberg-Schulz, 2009, p. 2). با توجه به گفته شولتز، می‌توان گفت ریشه‌های اساسی شکل‌گیری روح مکان، از ابتدای زندگی انسان و به‌هنگام تولد آغاز می‌شود و این مفهوم یکی از مفاهیم اساسی و بنیادین مربوط به انسان است همچنین «در خصوص روح مکان می‌توان اظهار داشت بقا در گذشته، به‌داشتن ارتباط خوب با مکان در معنای فیزیکی و روانی نیز، وابسته بوده است» (Norberg-Schulz, 2009, p. 2). این مفهوم، در خصوص زمان مطرح است و بیشترین تأکید را بر زمان گذشته دارد؛ چراکه گذشته، بستر خاطره‌سازی بشر تلقی می‌شود؛ ساختار روح مکان، بر معنای مکان در فضاهای معماری مؤثر بوده و موجبات خاطره‌انگیزی^{۲۶}، مانایی و رضایتمندی از مکان را برای مخاطبین آن، فراهم می‌سازد. شولتز بیان می‌کند «جهان، احراز هویت، گشودگی و باز بودن به‌روی شخصیت محیط را نیز شامل می‌شود که در گذشته از آن، تحت عنوان "Genius Loci" یا روح مکان یاد می‌کردند» (Norberg-Schulz, 2000, p. 31). روح مکان، بستری از مکان را برای مخاطب به‌عرضه می‌نشانند که در آن هویت

۴-۱- معنای مکان

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای فلسفه روشمند پدیدارشناسی، مفاهیم مربوط به مکان است؛ یک مکان، فضایی است که خصوصیات معینی دارد و والاترین رسالت معمار، آفرینش مکانی است که تجلی‌گاه حضور فرد باشد. «در فرهنگ جغرافیای آکسفورد، واژه مکان، نقطه‌ای خاص در سطح زمین تعریف شده‌است که محلی قابل شناسایی برای موقعیتی است که ارزش‌های انسانی در آن، بستر شکل‌گیری و رشد یافته است. فرهنگ لغت انگلیسی وبستر نیز، علاوه بر مفهوم جغرافیایی، به‌نحوه قرارگیری افراد در جامعه در مکان‌های خاص (بعد اجتماعی فضا) اشاره دارد» (Mahomoudi Nejad, Pourjafar, Bemanian, Ansari, & Taghvaie, 2008). مکان، جایگاهی است که در آن انرژی خاصی در جریان بوده و تمامی الگوهای رفتاری انسان را به‌بهترین نحو در خود جای می‌دهد؛ مکان، صرفاً به ساختارهای فیزیکی اطلاق نمی‌شود، بلکه مؤلفه‌های کیفی، به لحاظ ارزشی، در آفرینش مکان مؤثرند. به‌گفته شولتز، «مکان، معنایی بیش از جایگاه دارد» (Norberg-Schulz, 2009, p. 20). مکان، زمینه زایش و منصف ظهور تمامی پدیده‌هاست که فراتر از فضا بوده و همچنین مؤلفه‌های دقیق‌تری را نسبت به فضا در خود جای می‌دهد؛ البته تأکید بر نقش فضا در معماری، به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین زمینه‌ها در خصوص بررسی رویکرد پدیدارشناسی، ضروری به‌نظر می‌رسد. «فضا یکی از سرراست‌ترین نمادهای هستی است» (Ardalan & Bakhtiar, 2001, p. 11). از دیدگاه شولتز، ساختارهای مکان و فضا باهم متفاوت است؛ وی همچنین بر بخشی از مکان تأکید می‌ورزد که در ارتباط با طبیعت است و مکان را همواره با طبیعت همراه می‌شمارد. درخصوص مکان می‌توان اظهار نمود «طبیعت یک تمامیت جامع ممتد را تشکیل می‌دهد، یک مکان که مطابق شرایط محلی، دارای هویتی مشخص است» (Norberg-Schulz, 2009, p. 2). مکان، کلیت یک محیط را تعریف می‌کند؛ همچنین در این تعریف، هویت نیز تأثیرگذار خواهد بود؛ چرا که مؤلفه اساسی در تدوین یک مکان، هویت و معنای آن است. اهمیت مکان و معنای آن تاجایی است که گستره بی‌مکانی، در جوامع امروز و همچنین در معماری، سایه‌افکننده است و ثمره آن عدم وجود معنا

معنا می‌شود (Norberg-Schulz, 2009, p. 38). باشیدن در معنای کلی، به معنای بودن- ماندن و تعلق داشتن به محیطی خاص، اطلاق می‌شود.

جهت‌یابی: مرحله پس از باشیدن، جهت‌یابی است که به معنای آگاهی انسان از جایگاهی است که در آن قرار می‌گیرد و به گفته شولتز: «انسان، برای تحصیل پایگاه وجودی، باید بتواند خودش را جهت‌یابی کند، او می‌باید بداند کجاست و همچنین می‌باید بداند چگونه در یک مکان مشخص قرار دارد؟» (Norberg-Schulz, 2009, p. 38).

این-همان‌سازی: مرتبه آخر این فرآیند روشمند است که «به معنای آشناسدن با محیط خاص است؛ این مفهوم، به سازگار شدن با محیط دلالت می‌کند با این توضیح که هر فردی در زندگی‌اش، با شرایط محیط، سازگار می‌شود و خود را با آن تطبیق می‌دهد» (Norberg-Schulz, 2009, p. 38).

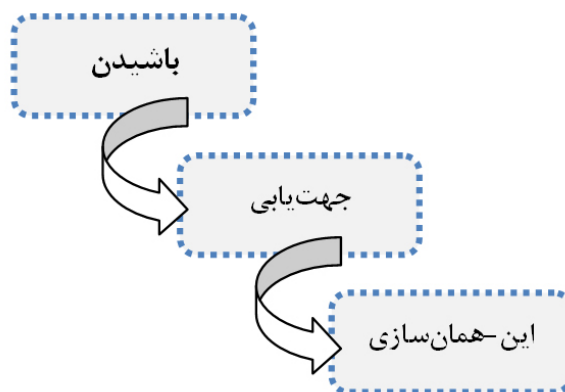
تمامی مفاهیم یاد شده در نهایت به تحقق معنا در مکان می‌انجامد و همچنین مخاطب به سبب پیگیری دقیق آن‌ها، در مکان ماندگار شده و به گونه‌ای از بحران بی‌مکانی که امروزه با آن روبه روست، رها می‌شود.

و معنا را درمی‌یابد و همچنین مکان، به سبب این مؤلفه، جایگاه تجربه‌های مطلوب وی می‌شود. «روح هر مکان، در چشم‌انداز آن منعکس می‌شود؛ یعنی شرایط مکانی، قبل از هر چیز، ابتدا در چشم‌انداز بازتاب می‌یابد و ارزش‌ها و فعالیت‌ها و هدف‌های انسانی را به نمایش می‌گذارد» (Mahomoudi Nejad, Pourjafar, Bemanian, Ansari, & Taghvaie, 2008).

در خصوص تشریح مفهوم روح مکان و تأثیر آن در معنماندی مکان، برخی ساختارهای روانشناسانه مطرح است که عبارت‌اند از: باشیدن، جهت‌یابی و این-همان‌سازی؛ این ساختارها، به جهت تقویت مفهوم کلی مکان، مطرح است که با توجه بر دسته‌بندی کلی پژوهش، به اختصار، توصیف می‌شوند:

باشیدن: این کلمه، توسط بزرگان مختلف، معنا شده است و ریشه کلمه در اسکاندیناوی قدیمی، به معنای درنگ کردن و ماندن است؛ هایدگر، کلمه آلمانی را با سکونت‌داشتن، ماندن و اقامت‌داشتن تعریف می‌نماید و در پایان، از این لفظ، با عنوان در آرامش بودن در یک مکان محفوظ، یاد می‌کند؛ در معنای گوتیک، این اصطلاح، در صلح و آرامش بودن، آزاد بودن و محفوظ بودن از گزند و خطر

نمودار ۲: عوامل روانشناختی زمینه‌ساز روح مکان



۴-۳- حس مکان

ساختار اساسی و تأثیرگذار دیگر در مفهوم مکان، حس مکان است. این مفهوم را می‌توان یک ارزش کیفی تعریف نمود که به واسطه مواجه شدن با مکان، با حضور انسان از آن دریافت می‌شود؛ به بیان دیگر، حسی جاری در مکان است که بناست توسط مخاطب، ادراک شود؛ علاوه بر این، این حس در محیط، بر جنبه رضایتمندی و مانایی وی در فضا هم تأکید می‌ورزد؛ این هماهنگی بر اساس ساختارهای مکان صورت می‌پذیرد و همچنین مکان را به لحاظ عملکردی، معنادار می‌سازد. «حس مکان، شخص را به گونه‌ای با محیط پیوند می‌دهد که فهم و احساس انسان با زمینه معنایی محیط، به یکپارچگی می‌رسد» (Hummon, 1992). تمامی مقوله‌های بررسی شده و همچنین

نظریه‌های دانشمندان، به جهت ارتقای کیفی ساختارهای معمارانه‌ای است که امروزه با بحران مواجه گشته‌اند؛ فضاهایی که قدرت مطلوبی به جهت جذب مخاطب نداشته و کالبدی را به عرضه نمایش می‌گذارند که فاقد هر معنا و هویتی است و حضور افراد در مکان مورد نظر، صرفاً به قرارگاه‌هایی تک‌عملکردی برای فعالیت‌ها تبدیل شده و مکان، بستر مطلوبی برای تجربیات آگاهانه آن‌ها نیست. «فضا، برای اشاره صرف به موقعیت‌ها و محل‌های مکانی به کار نمی‌رود، بلکه برای قراردعی مردم در ساختارهای اجتماعی نیز، مورد استفاده قرار می‌گیرد» (Relph, 2000, p. 301). افزایش سطح تعاملات اجتماعی در ساختارهای جامعه، یکی از برترین دستاوردهای معماری یک مکان است که به حضور، حرکت و پویایی آن مکان کمک می‌کند.

مفهوم، حاصل ارتباط درونی انسان، تصورات ذهنی او و ویژگی‌های محیطی است» (Falahat & Noohi, 2012, p. 22). تصورات محیطی انسان از یک مکان و همچنین انتظارات وی به‌عنوان مخاطب از آن، در گرو شناخت و ادراک از مکان است به‌گونه‌ای که طبقه‌بندی نظام ارزشی انسان از فضا، حاصل شود که این نظام ارزشی، همان مؤلفه‌های هویتی شکل‌گرفته در طول زمان هستند. حس مکان عاملی است که به معنای یک مکان، یاری می‌نماید. در تشریح معانی و تاثیرات ادراک و شناخت در شفاف‌سازی حس مکان، می‌توان اظهار نمود که حس مکان توانمندی فضا یا مکان در ایجاد حسی خاص نسبت به کلیت مکان است و با این حس، مکان رابطه فرد با تمامی مفاهیم، اشخاص و سایر موضوعات موجود در مکان را تأمین می‌کند (Falahat, 2007, p. 58). این معنا، ثمره ادراک پس از تجربه فضاست با این توصیف که معنا، مکان را برای فرد به‌شکلی می‌آفریند که فرد تمامی تجربیات و رخدادهای خود را به‌سان آینه‌ای در آن می‌بیند؛ چراکه مکان، صرفاً برای عملکرد و کارکرد خاص، خلق نمی‌شود، بلکه گام اساسی در شکل‌گیری مکان و سیر تحول آن از فضا به مکان، مؤلفه‌های ادراکی و معانی آن است. معنای مکان، تزریق تمامی ساختارهایی است که به کمک آن‌ها چالش متقابل احساسات افراد صورت می‌پذیرد و هر فرد، براساس اندیشه و بازخورد تفکرش، مکان موردنظر خود را گزینش می‌نماید.

ارتقای کیفی ساختارهای محیطی و همچنین قابلیت‌های آن، در تجربیات افراد مؤثرند؛ با این توصیف که برترین دستاورد محیط می‌تواند تجربه مطلوب افراد در آن باشد؛ این قابلیت با پیگیری عوامل کالبدی و عوامل ادراکی در خصوص مکان، امکان‌پذیر است. «مهم‌ترین عوامل مؤثر در حس مکان، در دو دسته معانی و ساختار کالبدی فضا، قابل بررسی هستند. علاوه بر مؤلفه‌های کالبدی که نقشی مؤثر در شناخت ساختارها و درک فضا دارند، معانی با ایجاد ادراک درونی فضا، عامل در به‌وجودآوردن هویت، زیبایی^{۲۸} و لذت از فضای ساخته‌شده هستند» (Falahat, 2007, p. 58). معماری، یکی از ابزارهای تحقق هویت و معنا در مکان است که پس از بررسی و تحلیل زیرساخت‌های هویتی و فرهنگی جامعه، خودنمایی می‌کند.

«وابستگی مکان، یا تعلق کارکردی، به توانایی یک مکان در توانمند ساختن ما، برای دستیابی به اهداف و فعالیت‌های مطلوب خود، برمی‌گردد» (Livingston, Bailey, & Kearns, 2008, p. 1). معنای و عملکرد مکان، مخاطب را به ایجاد ارتباطات اجتماعی در جامعه و توسعه روابط فرهنگی و هویتی سوق می‌دهد و همچنین ساختارهای فضاهای شهری را براساس معیارهای کیفی، ارتقاء می‌بخشد؛ چراکه جریان کاربردی یک مفهوم، زمانی به سودمندی می‌رسد که در جامعه، قابل اجرا باشد در غیراین‌صورت، تنها در مرحله تئوری باقی می‌ماند. ادراک مکان، جنبه‌ای کیفی از ساختارهای مربوط به فضاهای شهری است؛ درواقع می‌توان اظهار نمود ادراک مکان توسط فرد، به‌واسطه تجربه وی و همچنین عوامل مؤثر براین تجربه، امکان‌پذیر است. تجربه معنا در مکان، فراتر از ساختارهای مادی و فیزیکی است؛ البته این بدان معنا نیست که مشخصه‌های کمی، در ادراک معنای فضا، بی‌تاثیرند، بلکه این جنبه از پژوهش، به قابلیت مکانی اشاره می‌کند که به‌سبب دارا بودن مشخصه‌های برتر، لفظ مکان را به‌خود اختصاص می‌دهد. با تأکید بر نقش رویکرد پدیدارشناسی و ساختارهای مرتبط با آن، ادراک و استنباط فرد از مکان، به صورت آگاهانه نمود یافته و این ادراک، تا حدود زیادی توسط طراح، قابل کنترل است. «کیفیت‌های کالبدی و عملکردی مکان، به‌عنوان قرارگاهی برای فعالیت‌ها و دادوستدهای اجتماعی، درجه‌ای از وابستگی و تعلق به مکان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند» (Ujang, 2012, p. 158)؛ پس مکان، بستر اساسی شکل‌گیری فعالیت‌ها و تجربه‌های فرد است که می‌تواند تأثیر به‌سزایی در چگونگی الگوهای رفتاری وی داشته باشد؛ دراین‌خصوص می‌توان اظهار نمود محیط یا مکان، نقش به‌سزایی در تعیین هویت فردی و اجتماعی دارد و اساسی‌ترین عامل در شکل‌گیری بستر تعاملات اجتماعی و قرارگاه فعالیت‌های افراد به‌شمار می‌آید؛ محیط، بستر فعالیت‌های بشر است؛ لذا می‌توان اظهار نمود وابستگی^{۲۷} ساختاری میان بشر و محیط پیرامونش وجود دارد که نیازمند معنابخشی و پیوندی صحیح میان این دو است. «حس مکان از یکسو، ریشه در تجربیات ذهنی، همچون خاطره، سنت، تاریخ، اجتماع و غیره داشته و ازسوی دیگر متأثر از زمینه‌های عینی و کالبدی محیط ساخته‌شده است؛ بنابراین این

نمودار ۳: رابطه معنای مکان با فرهنگ و هویت



مطلوب در فضا دست یابد- مطالعات با پیگیری شیوه پیمایشی و استفاده از ابزار پرسش‌نامه، انجام شده‌اند. هدف روش پیمایشی، شناخت صفات، ویژگی‌ها، عقاید، نگرش‌ها و رفتارها و سایر مسائل افراد یک جامعه از طریق مراجعه به آن‌ها می‌باشد (Hafeznia, 2012, p. 63). با استفاده از این شیوه و با بهره‌گیری از پرسش‌نامه، در جهت گردآوری اطلاعات میدانی، گام برداشته شده است. پرسش‌نامه حاوی ۱۳ پرسش تستی و به صورت بسته می‌باشد؛ همچنین به جهت تحلیل نتایج، از طیف طبقه‌بندی لیکرت ۵ گزینه‌ای از بسیار زیاد تا بسیار کم بهره‌گیری شده است.

پرسش‌نامه به‌عنوان یکی از متداول‌ترین ابزار جمع‌آوری اطلاعات در تحقیقات پیمایشی می‌باشد (Hafeznia, 2012, p. 182). پرسش‌نامه این پژوهش، با هدف ارزیابی مفاهیم مرتبط با دیدگاه پدیدارشناسی و دریافت مفهوم حس مکان در فضاهای شهری و معماری، تدوین شده است. فضای شهری مربوطه که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، به‌عنوان مورد مطالعاتی گزینش شده‌است؛ این فضا، واقع در بافت میانی شهر قزوین، مجموعه سبزه‌میدان (میدان آزادی) و بناهای تاریخی همجوار (کاخ چهلستون و عمارت عالی‌قاپو) است که از شمال شرقی به خیابان فردوسی، از شمال به خیابان نادری، از غرب به خیابان امام خمینی، از جنوب شرقی به خیابان هلال احمر، از جنوب به خیابان سپه و از جنوب غربی به خیابان پیغمبریه محدود است.

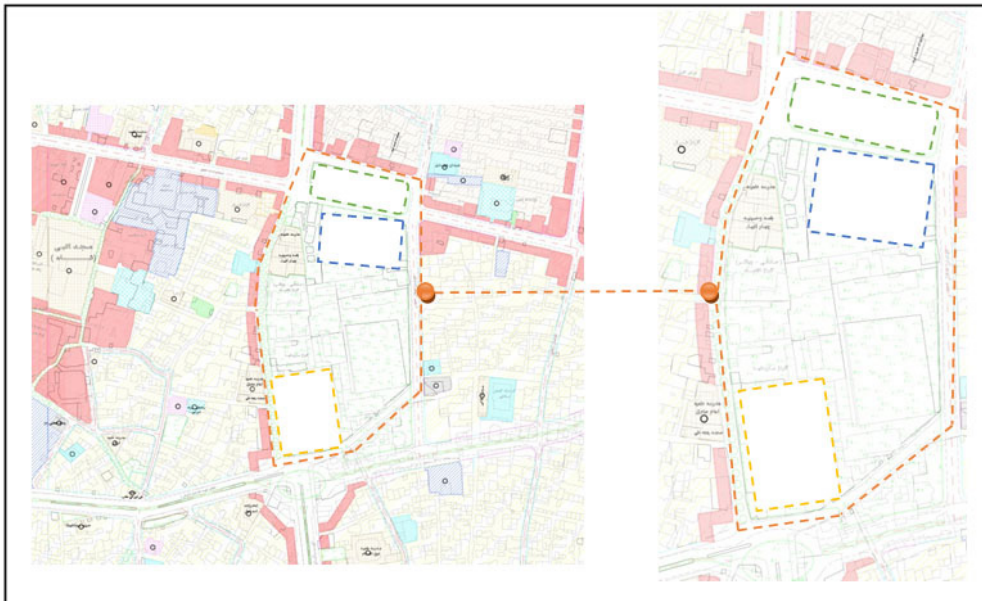
درخصوص آنچه مطرح شد، می‌توان بیان نمود پیگیری چنین ساختاری به جهت تحقق اهداف پژوهش، ضروری است، زیرا یکی از اهداف اساسی نوشته حاضر، بررسی و همچنین تزییق مفاهیم و مؤلفه‌های دیدگاه پدیدارشناسی در معماری فضاها می‌باشد؛ لذا توصیف چنین طبقه‌بندی در چهارچوب نظری، ضروری می‌نماید.

۵. روش تحقیق

روش پیگیری پژوهش حاضر، در آغاز کیفی مطرح می‌شود؛ با این توصیف که به جهت همسوسازی هدف اساسی پژوهش با روش‌شناسی آن، اهمیت بررسی مؤلفه‌های کیفی، غیرقابل‌انکار است. این پژوهش، با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان در خصوص گردآوری اطلاعات مورد نظر، آغاز شده و سپس با توصیف و تحلیل منابع مرتبط با آن‌ها، در راستای رفع نقصان کیفی فضاهای معمارانه امروزی، گام برداشته است؛ روش گردآوری اطلاعات، به‌صورت مطالعات کتابخانه‌ای از منابع متعدد مرتبط با عنوان مقاله، صورت پذیرفته و در دسته‌بندی روشنی، جای‌گرفته است. با ترغیب بر دیدگاه‌های اندیشمندان این حوزه، برخی مفاهیم و زیرساخت‌های اساسی از آن برداشت شده است که با بعد کیفی این پژوهش، مقارن است؛ در جهت تکمیل اهداف پژوهش و اثبات فرضیه اساسی تحقیق- فرض بر این است که با پیگیری مفاهیم پدیدارشناسی، مخاطب به حس مکان

شکل ۱: نقشه مجموعه سبزه‌میدان شهر قزوین و بناهای تاریخی همجوار آن (عمارت چهلستون و کاخ عالی‌قاپو)

مجموعه سبزه‌میدان کاخ چهلستون عمارت عالی‌قاپو



(Administration of cultural Heritage of Qazvin, 2015)

جدول ۲: معرفی مجموعه سبزه میدان (میدان آزادی) و دو بنای تاریخی اطراف آن

ردیف	معرفی	مدارک	توضیحات
۱	<p>شکل ۲: میدان آزادی</p>  <p>مجموعه سبزه میدان (میدان آزادی)</p>	<p>شکل ۳: محدوده سبزه میدان</p>  <p>(Mohammadzadeh, 2006, p.) 337)</p>	<p>فضای شهری در مرکز قزوین؛ دوره ساخت و گسترش: صفویه تا پهلوی؛ مرکز مبادلات، گردهمایی و برگزاری نمایشگاه‌های محلی؛ فضایی با هندسه مستطیل شکل و دارای میلمان شهری و عناصر آب و گیاه؛ این فضا تنفسی برای بناهای تاریخی همجوار ایجاد می‌کند.</p>
۲	<p>شکل ۴: کاخ چهلستون</p>  <p>کاخ چهلستون (کلاه‌فرنگی) (ضلع جنوب سبزه میدان)</p>	<p>شکل ۵: مدارک مربوط به کاخ چهلستون</p>  <p>(Mohammadzadeh, 2006, pp. 340-342)</p>	<p>عمارت (کاخ) چهلستون و عمارت عالی‌قاپو در محدوده جنوب سبزه میدان و هر دو در مجموعه دولتخانه صفوی واقع شده‌اند؛ این دو بنا به همراه سردر عالی‌قاپو، گراند هتل، گراند سینما و غیره در این محدوده قرار گرفته‌اند؛ این مجموعه به لحاظ دوره در دوره صفوی تا پهلوی، جای می‌گیرد (Mohammadzadeh, 2006, p. 336)؛ دوره ساخت: صفویه، دارای پلانی هشت ضلعی، ایوان ستوندار و طاقهای نیم‌دایره‌ای.</p>
۳	<p>شکل ۶: سردر عالی‌قاپو</p>  <p>عمارت عالی‌قاپو (ضلع جنوب-جنوب غربی سبزه میدان)</p>	<p>شکل ۷: مدارک مربوط به عمارت عالی‌قاپو</p>  <p>(Mohammadzadeh, 2006,) pp. 338 - 340)</p>	<p>دوره ساخت: صفویه؛ محل قرارگیری: تقاطع خیابان سپه با پیغمبریه، دارای سردری مشهود و مرتفع که با کتیبه‌ای معرق تزیین شده است که این سردر، به هشتی و ورودی متصل می‌شود؛ این مجموعه نیز دارای ایوانی ستوندار است.</p>

پاسخ دهندگان به پرسش‌نامه‌ها ۱۶۰ نفر می‌باشند. پس از تکمیل پرسش‌نامه‌ها ضریب اتکای پرسش‌ها محاسبه شده و روایی و پایایی بر مبنای فرمول کرونباخ، ضریب آلفا برابر ۰.۸۱۳ است. ارزیابی قابلیت اتکا در این تحقیق، به کمک نرم‌افزار SPSS v.16 صورت گرفته است.

جامعه آماری در این تحقیق، متخصصین معمار و شهرساز شهر قزوین و جامعه نمونه آن، تعدادی از این متخصصین در نظر گرفته شده‌اند. حجم جامعه آماری، ۲۷۵ نفر بوده و ضمن در نظر داشتن ۵ درصد خطا، حجم جامعه نمونه ۱۶۰،۵۱۴۱۶۰۶۹، تعریف شده و بر این مبنای تعداد

ایجاد مفاهیم پدیدارشناسانه در نظر گرفته شده است که در بردارنده ساختارهای: حس مکان، روح مکان، معنای مکان و معنا مندی پدیدارشناسانه می باشد. برای اثبات فرضیه تحقیق، لزوم پیگیری ساختارهای نامبرده در فضای مصنوع و قابل تجربه، ضروری به نظر می رسد؛ بر این مبنای مجموعه سبزه میدان شهر قزوین (میدان آزادی) و بناهای تاریخی اطراف آن، به عنوان مورد مطالعاتی، گزینش شده اند. بر اساس انتخاب این نمونه، متغیرهای مستقل، وابسته در جهت اثبات فرضیه تحقیق، مورد تحلیل قرار خواهند گرفت؛ در ادامه دیاگرام های ذیل، به طور خلاصه روش های پیگیری این پژوهش را نمایش می دهند.

در جهت دستیابی به اهداف مقاله، جمع بندی مطالعات کیفی و اثبات فرضیه تحقیق، سه متغیر مستقل تعریف شده است که شامل: دعوت کنندگی و تمایل به حضور (با تأکید بر مفاهیم حس مکان و روح مکان) است که سؤالات ۱، ۲، ۳، ۸ و ۹ به مفاهیم آن پرداخته اند؛ متغیر دیگر، دستیابی به تعاملات اجتماعی مطلوب و پویایی فضای شهری و معماری (با تأکید بر معنا مندی پدیدارشناسانه) است که سؤالات ۴، ۵ و ۶ را شامل می شود و متغیر دیگر ارتقای کیفی فضای شهری و معماری (با تأکید بر مؤلفه های کیفی معمارانه) می باشد که سؤالات ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ را بررسی می نماید. متغیر وابسته نیز در این پژوهش،

نمودار ۴: روش آغازین پیگیری پژوهش



جدول ۳: روش تکمیلی پیگیری پژوهش

ردیف	فرضیه	روش تحقیق و ابزار گردآوری اطلاعات	متغیر وابسته	متغیر مستقل	محتوای سؤالات مربوط به متغیر مستقل
۱	فرض بر این است که با پیگیری مفاهیم پدیدارشناسی، مخاطب به حس مکان مطلوب در فضا دست یابد.	روش پیمایشی؛ ابزار: پرسش نامه	ایجاد مفاهیم پدیدارشناسانه (بررسی مورد مطالعاتی: مجموعه سبزه میدان قزوین (میدان آزادی) و بناهای تاریخی اطراف آن)	دعوت کنندگی و تمایل به حضور (با تأکید بر مفاهیم حس مکان و روح مکان)	<ul style="list-style-type: none"> وجود مسیرهای خوانا و مطلوب در مجموعه؛ تقویت حس مکان با وجود مراکز فرهنگی اطراف مجموعه؛ نقش خاطره انگیزی مجموعه سبزه میدان؛ وجود کیفیت بصری مطلوب در مجموعه؛ تقویت حس مکان با وجود کیفیات معمارانه.

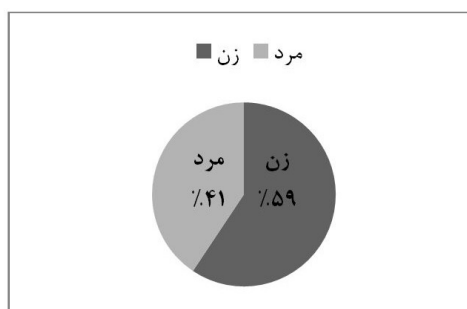
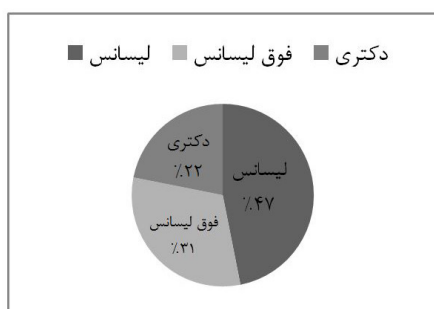
<p>- تأثیر مجموعه سبزه میدان بر تقویت تعاملات در بافت تاریخی؛ - تأثیر فضای سبز مجموعه بر ادراک حسی مخاطب؛ - تأثیر فعالیت‌های محلی فرهنگی در فضای مجموعه.</p>	<p>دستیابی به تعاملات اجتماعی مطلوب و بویایی فضای شهری و معماری (با تأکید بر معنامندی پدیدارشناسانه)</p>	<p>ایجاد مفاهیم پدیدارشناسانه (بررسی مورد مطالعاتی: مجموعه سبزه میدان قزوین (میدان آزادی) و بناهای تاریخی اطراف آن)</p>	<p>روش پیمایشی؛ ابزار: پرسش‌نامه</p>	<p>فرض بر این است که با پیگیری مفاهیم پدیدارشناسی، مخاطب به حس مکان مطلوب در فضا دست یابد.</p>	<p>۲</p>
<p>- تأثیر هویت بخشی به فضای شهری با وجود مجموعه در بافت تاریخی؛ - نقش ایوان بناهای تاریخی به عنوان یکی از مؤلفه‌های کیفی معمارانه؛ - نقش مصالح به عنوان پدیدار بینایی و لامسه؛ - نقش آب در اثربخشی بر ادراکات حسی انسان؛ - پوشش گیاهی به عنوان پدیدار بویایی و لامسه.</p>	<p>ارتقای کیفی فضای شهری و معماری (با تأکید بر مؤلفه‌های کیفی معمارانه)</p>	<p>ایجاد مفاهیم پدیدارشناسانه (بررسی مورد مطالعاتی: مجموعه سبزه میدان قزوین (میدان آزادی) و بناهای تاریخی اطراف آن)</p>	<p>روش پیمایشی؛ ابزار: پرسش‌نامه</p>	<p>فرض بر این است که با پیگیری مفاهیم پدیدارشناسی، مخاطب به حس مکان مطلوب در فضا دست یابد.</p>	<p>۳</p>

۶. یافته‌های تحقیق (تحلیل پرسش‌نامه‌ها) نخست به ارائه یافته‌های اولیه پرداخته می‌شود. نمودار ۵ مبین توزیع فراوانی پاسخ‌دهندگان است. بر اساس نتایج حاصل از مطالعات و داده‌های پژوهش

جدول ۴: اطلاعات دموگرافیک پاسخ‌دهندگان

تحصیلات			جنسیت		گروه
دکتری	فوق لیسانس	لیسانس	مرد	زن	زیرگروه
۳۵	۵۰	۷۵	۶۵	۹۵	فراوانی

نمودار ۵: توزیع فراوانی پاسخ‌دهندگان بر اساس جنسیت و تحصیلات آن‌ها



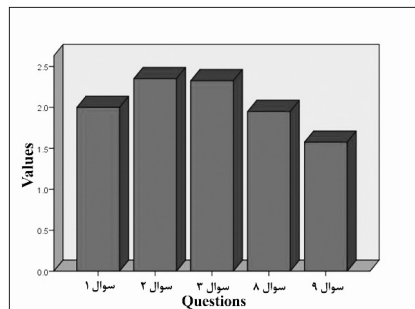
مراکز فرهنگی اطراف مجموعه، بیشترین تأثیر را در ایجاد حس مکان و روح مکان بر مخاطب فضا داشته است. با این توصیف، حضور نشانه‌های تاریخی در مجموعه موردنظر، معنامندی فضای معماری را ایجاد نموده است.

بر اساس تحلیل‌های صورت گرفته از پاسخ شرکت کنندگان، نقش متغیرها در اثبات فرضیه تحقیق مشخص شده است. نمودار ۶ نقش مؤلفه‌های مرتبط با متغیر دعوت کنندگی و تمایل به حضور (با تأکید بر مفاهیم حس مکان و روح مکان) را نمایش می‌دهد. بر اساس این تحلیل، وجود

جدول ۵: تحلیل متغیر دعوت‌کنندگی و تمایل به حضور (با تأکید بر مفاهیم حس مکان و روح مکان)

دعوت‌کنندگی							
	N	Minimum	Maximum	Mean		Std. Deviation	Variance
	Statistic	Statistic	Statistic	Statistic	Std. Error	Statistic	Statistic
سؤال ۱	160	1	4	2.00	0.069	0.869	0.755
سؤال ۲	160	1	4	2.35	0.063	0.795	0.631
سؤال ۳	160	1	4	2.32	0.062	0.789	0.623
سؤال ۸	160	1	4	1.95	0.066	0.838	0.702
سؤال ۹	160	1	3	1.57	0.050	0.630	0.397
Valid N (Listwise)	160						

نمودار ۶: تأثیر متغیر دعوت‌کنندگی و تمایل به حضور (با تأکید بر مفاهیم حس مکان و روح مکان) در اثبات فرضیه



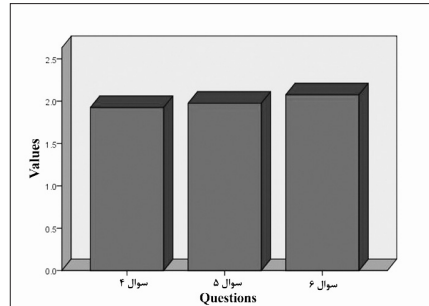
قرار گرفته است. نمودار ۷ ضمن معرفی نتایج حاصل از تحلیل، بیان می‌دارد که فعالیت‌های محلی - فرهنگی در فضای مجموعه سبزه‌میدان، بیشترین تأثیر را در تقویت پویایی و بهره‌مندی از تعاملات اجتماعی داراست.

دستیابی به تعاملات اجتماعی مطلوب و پویایی فضای شهری و معماری (با تأکید بر معنامندی پدیدارشناسانه) به‌عنوان متغیر دیگر ضمن در نظر داشتن متغیر مستقل (فضای شهری مجموعه سبزه‌میدان قزوین)، مورد تحلیل

جدول ۶: تحلیل متغیر دستیابی به تعاملات اجتماعی مطلوب و پویایی فضای شهری و معماری (با تأکید بر معنامندی پدیدارشناسانه)

تعاملات اجتماعی							
	N	Minimum	Maximum	Mean		Std. Deviation	Variance
	Statistic	Statistic	Statistic	Statistic	Std. Error	Statistic	Statistic
سؤال ۴	160	1	5	1.92	0.080	1.013	1.026
سؤال ۵	160	1	4	1.98	0.072	0.911	0.830
سؤال ۶	160	1	4	2.08	0.072	0.908	0.825
Valid N (Listwise)	160						

نمودار ۷: تأثیر متغیر دستیابی به تعاملات اجتماعی مطلوب و پویایی فضای شهری و معماری (با تأکید بر معنامندی پدیدارشناسانه) در اثبات فرضیه



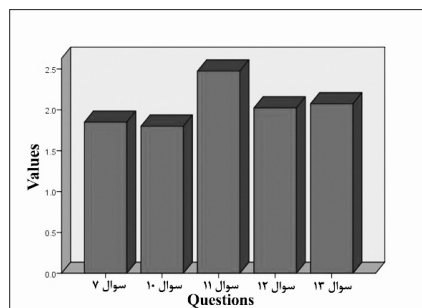
رفته‌اند، از دیدگاه مخاطبان، بیشترین تأثیر را در ارتقای کیفی فضای معماری دارند. بر این اساس، ساختار اساسی مفهوم پدیدارشناسی بر ادراکات حسی مخاطب از فضا، تأکید می‌ورزد.

بر مبنای تحلیل اطلاعات پرسش‌نامه‌ها، نمودار ۸ نقش ارتقای کیفی فضای شهری و معماری را وابسته به مؤلفه‌های کیفی معمارانه نمایش می‌دهد. بر اساس بررسی‌های انجام شده، مصالح (پدیدار بینایی و لامسه) که در بناهای تاریخی- فرهنگی مجموعه سبزه‌میدان به کار

جدول ۷: تحلیل متغیر ارتقای کیفی فضای شهری و معماری (با تأکید بر مؤلفه‌های کیفی معمارانه)

ارتقای کیفی فضا							
	N	Minimum	Maximum	Mean		Std. Deviation	Variance
	Statistic	Statistic	Statistic	Statistic	Std. Error	Statistic	Statistic
سؤال ۷	160	1	4	1.85	0.060	0.762	0.581
سؤال ۱۰	160	1	4	1.80	0.062	0.783	0.614
سؤال ۱۱	160	1	5	2.48	0.079	1.003	1.006
سؤال ۱۲	160	1	4	2.02	0.070	0.883	0.779
سؤال ۱۳	160	1	4	2.08	0.076	0.962	0.925
Valid N (Listwise)	160						

نمودار ۸: تأثیر متغیر ارتقای کیفی فضای شهری و معماری (با تأکید بر مؤلفه‌های کیفی معمارانه) در اثبات فرضیه



طور وضوح نمایش می‌دهد.

با توجه به تحلیل‌های آماری انجام شده، جدول ۸ میزان ارتباط متغیرهای پژوهش را با یکدیگر و با خودشان، به

جدول ۸: ارتباط متغیرهای پژوهش

ضریب پیرسون				
		دعوت کنندگی	تعاملات اجتماعی	ارتقای کیفی فضا
دعوت کنندگی	Pearson Correlation	1		
تعاملات اجتماعی	Pearson Correlation	0.482**	1	
ارتقای کیفی فضا	Pearson Correlation	0.490**	0.272**	1
N		160	160	160

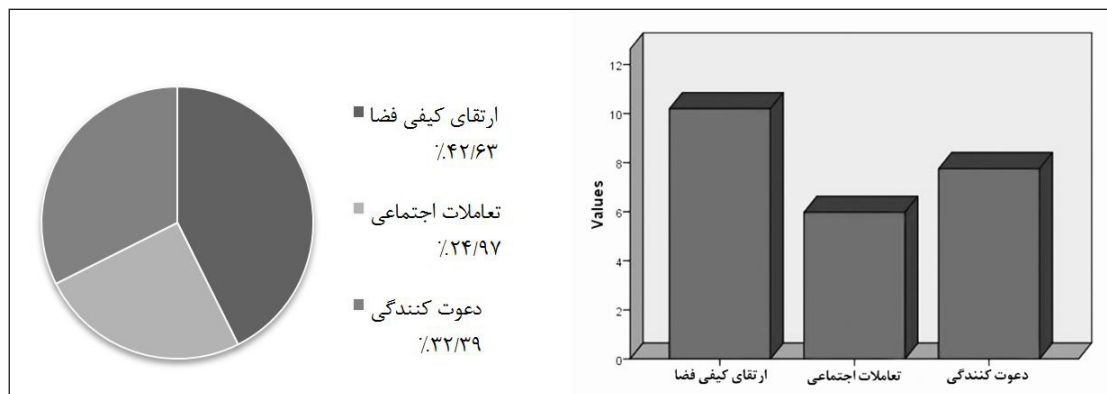
** . Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-Tailed).

بر اساس آنچه از پیش رو گذشت، ارائه مبانی نظری، توصیفات، دیدگاه‌های اندیشمندان، تحلیل‌های آماری و ارتباط متغیرهای پژوهش با یکدیگر ارتقای کیفی فضای شهری و معماری (با تأکید بر مؤلفه‌های کیفی معمارانه)، از دیدگاه پاسخ‌دهندگان، بیشترین تأثیر را در ایجاد مفاهیم پدیدارشناسانه داشته است.

جدول ۹: ارتباط متغیرهای پژوهش

مقایسه متغیرها						
	N	Minimum	Maximum	Mean	Std. Deviation	Variance
ارتقای کیفی فضا	160	6.00	14.00	10.2000	1.89272	3.582
تعاملات اجتماعی	160	3.00	10.00	5.9750	1.71545	2.943
دعوت کنندگی	160	5.00	12.00	7.7500	1.92632	3.711
Valid N (Listwise)	160					

نمودار ۹: تعیین روابط میان متغیرهای پژوهش



در ارائه طبقه‌بندی ساختارهای مکان، مؤثر است. همچنین این مدل با بهره‌مندی از مؤلفه‌های کیفی، مطرح می‌کند جهت دستیابی به متغیر وابسته پژوهش (ایجاد مفاهیم پدیدارشناسانه)، هر سه متغیر مستقل به همراه مؤلفه‌های مرتبط، اثربخش خواهند بود. در توصیف متغیر دعوت کنندگی و تمایل به حضور افراد در مجموعه سبزه‌میدان شهر قزوین و بناهای تاریخی اطراف آن، مؤلفه‌هایی نظیر وجود مسیرهای خوانا و مطلوب، وجود مراکز فرهنگی اطراف، نقش خاطره‌انگیزی، وجود کیفیت بصری مطلوب و همچنین وجود کیفیات معمارانه، بر

بر این اساس نتایج به دست آمده بیان می‌دارند که مصالح به‌عنوان پدیدار بینایی و لامسه، بیشترین تأثیر را بر ادراکات حسی مخاطب با تأکید بر مؤلفه‌های کیفی معمارانه داشته است.

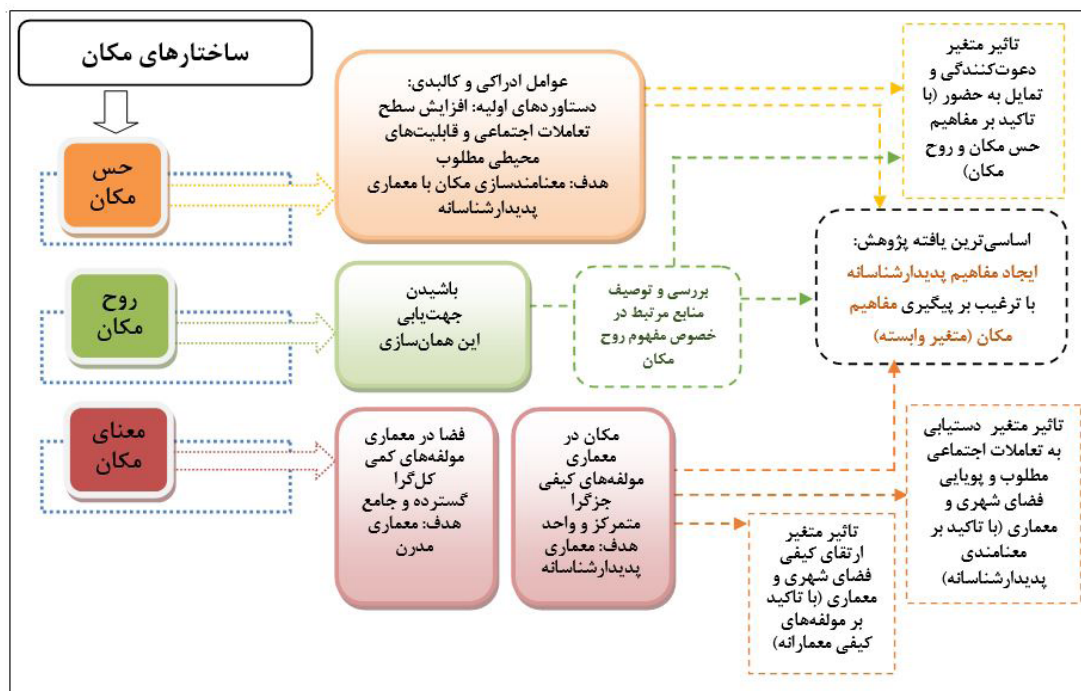
با توجه به مفاهیم ارائه شده، نمودار ۱۰، مدل مفهومی پژوهش را نمایش می‌دهد؛ این مدل، با نمایش گام‌به‌گام به تحلیل مراتب دستیابی به معماری معنامند، پرداخته و بیان می‌دارد که به‌جهت دستیابی به فضاهای معمارانه و مطلوب، بررسی ساختارهای متعدد ضروری است؛ شایان‌ذکر است که بررسی مفاهیم رویکرد پدیدارشناسی،

بر ادراکات حسی انسان و ارتقای کیفی فضای معماری با بهره‌گیری از نقش ایوان در بناهای تاریخی مجموعه به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کیفی معمارانه، به ترتیب اهمیت بیشترین میزان تاثیرگذاری را بر مخاطب فضای شهری و معماری داشته‌اند.

یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌ها در این پژوهش، تأکید بر عنصری است که محیط را برای بشر، معرفی می‌نماید؛ درخصوص عوامل تشکیل‌دهنده و بنیان‌های مکان، می‌توان اظهار نمود «عناصر محیط کالبدی، علاوه بر برآورده کردن سطحی از نیازهای انسانی، در فرآیند فعالیت‌ها، در تعیین هویت فرهنگی شخص، نقش ایفا می‌کنند» (Javan forouzande & Motalebi, 2007, p. 31).

تقویت حس مکان و روح مکان در مجموعه تاثیرگذارند؛ در خصوص دستیابی به متغیر تعاملات اجتماعی مطلوب و پویایی فضای شهری و معماری (با تأکید بر معنامندی پدیدارشناسانه)، مؤلفه‌هایی همچون قرارگیری مجموعه سبزه‌میدان در کنار بافت تاریخی همجوار، تأثیر وجود فضای سبز مجموعه بر ادراک حسی مخاطب و همچنین تأثیر فعالیت‌های محلی-فرهنگی در فضای مجموعه در تقویت پویایی و ارتقای تعاملات اجتماعی، حائز اهمیت خواهند بود و در خصوص متغیر ارتقای کیفی فضای شهری و معماری (با تأکید بر مؤلفه‌های کیفی معمارانه)، پس از مصالح، مؤلفه‌های: تأثیر هویت بخشی به فضای شهری با وجود مجموعه در بافت تاریخی، ارتقای کیفی مجموعه سبزه‌میدان با بهره‌مندی از پوشش گیاهی به‌عنوان پدیدار پویایی و لامسه، نقش آب در اثربخشی

نمودار ۱۰: مدل مفهومی مقاله



نگاهی بر نظریات اندیشمندان، بر شیوه‌ای تأکید می‌ورزد تا با ارائه راهکارهای متنوع از طریق ابزار پرسش‌نامه، معنامندی و مفاهیم پدیدارشناختی را در متن معماری امروز تزریق نماید. اساسی‌ترین گام این پژوهش، پیگیری این ساختارها در قالب یک فضای شهری است که در مقاله حاضر به مجموعه سبزه‌میدان شهر قزوین با بافت تاریخی همجوار آن، اشاره شده است. گزینش چنین فضایی به‌عنوان مورد مطالعاتی در مقاله، توصیفات یاد شده را بصورت تجربه آگاهانه برای مخاطب فراهم می‌نماید که این موضوع، ثمره ساختارهای پدیدارشناختی است؛ با توجه به نتایج حاصل‌شده از نظریات جمعی از متخصصین معمار و شهرساز شهر قزوین، ارتقای کیفیت فضای معماری با

۷. نتیجه‌گیری

براساس تحلیل‌های صورت‌گرفته در خصوص مبانی بیان‌شده، می‌توان اظهار داشت که معماری با مؤلفه‌های پدیدارشناسانه، اولویت را بر مخاطب فضا و ادراکات وی اختصاص می‌دهد؛ چنین ساختاری، بر مطلوبیت حس و حال فضا، یا به‌تعبیری صحیح‌تر، ارزش‌های کیفی که فضا را بهینه می‌سازند، تأکید می‌ورزد؛ با تحقق این مؤلفه‌ها، انسان محصورشده در فضای مدرن، با تمامی حواس، به تجربه فضا پرداخته، همچنین معماری برای وی، صرفاً در گرو حس بینایی نخواهد بود؛ بلکه با تنی واحد که با تمامی حواس همپاست، به‌سوی کالبد، می‌شتابد. روش پیگیری این پژوهش، پس از مروری بر روندی توصیفی-تحلیلی و

جنبه کیفی دارند، بر این امر تأکید می‌ورزند که تجربیات فرد در محیطی که در آن حضور می‌یابد، تنها به واسطه تحلیل مکان، حاصل می‌شود؛ ترغیب چنین ساختارهایی، در گام‌های آتی، منجر به ارتقای سطح تعاملات اجتماعی می‌شود؛ این دستاوردی است که معماری امروز همواره در پی دستیابی به آن است و این ساختار زمانی محقق می‌گردد که مؤلفه‌های آفرینش مکان با انتظارات، حواس و ادراکات مخاطب، همسو شوند.

تأکید بر معنامندی در آن، به‌عنوان مؤلفه برتر در پژوهش، محقق شد؛ این مؤلفه بیان می‌دارد که تأثیر حواس بشر در درک فضای زیسته، عاملی غیرقابل انکار است؛ اهمیت این موضوع تا جایی است که مخاطب فضا، با حضور در آن، تمامی جزئیات معمارانه از جمله: مصالح، فرم، عناصری چون ایوان‌ها و الحاقات مربوط به آن (شیشه‌های رنگی جهت انعکاس نور)، آب، پوشش گیاهی و غیره را با تمامی حواس، ادراک می‌نماید. اصول نظام پدیدارشناسانه که

پی‌نوشت

۱. Place: صیغه اسم ظرف است. مشتق از کون به‌معنای «بودن» و به معنای مطلق «جا» (Dehkhoda, 1994)، و بودن خود به‌معنای «وجود هستی» و «هستی‌داشتن» است. همچنین گذراندن عمر و «زندگی کردن» نیز معنا می‌شود (Dehkhoda, 1994). یکی دیگر از معانی بودن، «واقع‌شدن» و «روی‌دادن» است (Dehkhoda, 1994).
۲. Phenomenology: برگرفته از واژه یونانی Phainomenon، به‌معنای نمود (یا ظهور).

3. Sense of Place
4. Genius Loci (Soul or Spirit of Place)
5. Belonging to Place, Place Attachment
6. Edmund Husserl
7. Martin Heidegger
8. Christian Norberg-Schulz
9. Quality Features
10. Hegel
11. Franz Brentano
12. Phenomenon
13. Identity
14. Perception
15. Architectural Space
16. Discipline

۱۷. To the Things: شعار بازگشت به چیزها که توسط ادوموند هوسرل، مطرح شد (Mostafavi, 2012, p. 48).

18. Intention

۱۹. کانت آنچه بر انسان ظاهر می‌شود را پدیدار نامید، در مقابل ذات معقول یا نومن که هرگز بر انسان ظاهر نمی‌شود و شهود حسی آن برای انسان ممکن نیست. کانت بر آن است که شناسایی فقط به پدیدارها تعلق می‌گیرد؛ بنابراین پدیدارشناسی کانت، صرفاً، جنبه معرفت‌شناسانه دارد (Mostafavi, 2012, p. 54).

20. Hermeneutic

21. Interact

۲۲. Maurice Merleau-Ponty: موریس مرلوپونتی نظریات خود را در مورد فرآیند ادراک، در کتاب «پدیدارشناسی دریافت»، به تفصیل شرح داده است.

23. Juhani Pallasmaa

24. Andre Dartigues

۲۵. Peter Zumthor: اندیشه‌های پیتر زومتور در خصوص پدیدارشناختی، در زمینه معماری، گسترده است و وی در تعریف خود از فضا، از واژه «اتم سفر» یاد می‌کند.

26. Memorable

27. Dependent

28. Aesthetic

REFERENCES

- Administration of Cultural Heritage of Qazvin, (2015).
- Ardalan, N., & Bakhtiar, L. (2001). *The Sense of Unity*. (H. Shahrokh, Trans.). Isfahan: Khaak publication.
- Brentano, F. (1969). *The Origin of Our Knowledge of Right and Wrong*. (Ch. Bolm, Edit.). Routledge Revivals, First Edition. <https://www.amazon.com/Origin-Knowledge-Right-Routledge-Revivals/dp/0415557909>
- Darabi, A. (2009). A Phenomenological Approach to the Discussion of Political Analysis. *Journal of Political Studies*. 2(5), 1-22. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=121120>
- Dartigues, A. (1994). *What is Phenomenology (Qu'est-ce que la phenomenologies)*. (M. Navali, Trans.). Tehran: The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).
- Dehkhoda, A.A. (1994). *Loghat -Nama (Dictionnaire Encyclopedique)*. Tehran: Tehran University.
- Ebrahimi, P. (1989). *Phenomenology*. Tehran: nashr-e-Dabir.
- Falahat, M. (2007). The Concept of Place. *HONAR-HA-YE-ZIBA MEMARY -VA-SHAHRSAZ*. 26, 57-66. <https://www.sid.ir/Fa/Journal/ViewPaper.aspx?ID=49948>
- Falahat, M., & Noohi S. (2012). The Nature of Signs and Their Role in Enhancement of Sense of Place in Architectural Spaces. *HONAR-HA-YE-ZIBA MEMARY -VA-SHAHRSAZI*. 01(17), 17-25. https://jfaup.ut.ac.ir/article_29693_5d3a3ef59639fe958621b4e4576f2540.pdf
- Hafeznia, M.R. (2012). *An Introduction to the Research Method in Humanities (Total Revision with Additions)*. Tehran: Institute for the Research and Authoring Books in the Field of Humanities (SAMT). 18th Edition.
- Hummon, D.M. (1992). *Community Attachment: Local Sentiment and Sense of Place*. New York: Plenum Press.
- Javan forouzande, A., & Motalebi, G. (2007). The Concept of Place Attachment and its Elements. *Hoviat shahr*; 8(5), 27-37. <https://www.sid.ir/en/journal/ViewPaper.aspx?id=248837>
- Jean wabl, R. (1994). *Les Philosophies de l'Existence*. (Y. Mahdavi, Trans.). Tehran: Kharazmi.
- Khatami, M. (2008). *Discusson on Phenomenology of Art*. Tehran: Farhangestan-e Honer; Institute for Authoring, Translating and Publications the Textual Works of the Art, Second Edition.
- Livingston, M., Bailey, N., & Kearns, A. (2008). The Influence of Neighbourhood Deprivation on People's Attachment to Places. *Charted Institute of Housing, for the Joseph Rowntree Foundation*. <https://www.jrf.org.uk/report/influence-neighbourhood-deprivation-peoples-attachment-places>
- Mahomoudi Nejad, H., Pourjafar, M.R., Bemanian, M.R., Ansari, M., & Taghvaie, A.A. (2008). *Phenomenology of Urban Environment: Towards Development of Space into Urban Place*. Tehran: Iran Municipalities Organization. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=143817>
- Mohammadzadeh, M.N. (2006). *The Memorable Memorial*. Qazvin: Administration of Cultural Heritage of Qazvin, 1nd publication.
- Moran, D., & Mooney, T. (2002). *The Phenomenology Reader*. London, New York: Routledge.
- Mostafavi, Sh. (2012). Heidegger and Hermeneutical Phenomenology of Art. *Kimiya-ye-Honar*. 3(1), 54-47. <http://kimiiahonar.ir/article-1-41-en.html>
- Norberg-Schulz, Ch. (1984). *The Concept of Dwelling: On the Way to Figurative Architecture*. New York: Rizzoli International Publications, Inc.
- Norberg -Schulz, Ch. (2000). *Architecture: Presence, Language, Place*. Milan: Skria [Distributed by Abbeyvill Press, N Y].
- Norberg-Schulz, Ch. (2003). *Architecture: Meaning and Place*. (V. Norouz Borazjani, Trans.). Tehran: Jaan-e Jahan Publication.
- Norberg-Schulz, Ch. (2009). *Genius Loci towards a Phenomenology of Architecture*. (M.R. Shirazi, Trans.). Tehran: Rokhdad-e No.
- Partovi, P. (2013). *Phenomenology of Place*. Tehran: Farhangestan-e Honer; Institute for Authoring, Translating and Publications the Textual Works of the Art, Second Edition.
- Relph, E. (2000). *Geographical Experiences and Being in-The-world: The Phenomenological Origins of Geography In: Dwelling, Place and Environment; Towards a Phenomenology of Person and World*. (D. Seamon., & R. Mugerauer, Eds.). Florida: Krieger Publishing Company.
- Relph, E. (2010). *Place and Placelessness*. (M.R. Noghshan Mohammadi., K. Mandegari., & Z. Motaki, Trans.). Tehran: Armanshahr, 1nd Publication.
- Shirazi, M.R. (2010). *Phenomenology in Praxis Learning from Pallasmaa's Phenomenological Interpretation of Villa Mairea*. *Architecture & Urban Development Journal*. (4), 125-132. http://www.armanshahrjournal.com/article_32648.html
- Tanhaei, H.A. (2015). *An Introduction to the Schools and Theories of Sociology*. Mashhad: Marandiz Publication & Tehran: Bahmanborna Publication.

- Ujang, N. (2012). Place Attachment and Continuity of urban Place Identity. *Social and Behavioral Sciences*. (49), 156-167. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2012.07.014>
- Zumthor, P. (2015). Phenomenological Approach in Peter Zumthor's Ideas. (M. Nikfetrat & S. Mirgozar, Trans.). Tehran: Elm-e Me'mar.

نحوه ارجاع به این مقاله

البرزی، فریبا و پروینیان، شایسته. (۱۳۹۸). ظهور «معنا» در مکان، با تأکید بر معماری «پدیدارشناسانه»، مورد مطالعاتی: فضای شهری سبزه میدان قزوین. نشریه معماری و شهرسازی آرمان شهر، ۱۲(۲۸)، ۱-۱۹.

DOI:10.22034/AAUD.2019.97317

URL: http://www.armanshahrjournal.com/article_97317.html



